



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱

جلسه ی نوزدهم؛ دوشنبه ۱۳۹۱/۷/۲۴

### تنجی علم اجمالی حتی در صورت خروج بعضی الاطراف از محل ابتلاء در نظر سید یزدی

سید یزدی رحمته الله علیه و برخی دیگر این مبنا را قبول ندارند که تنجی علم اجمالی منوط به مورد ابتلاء بودن تمام اطراف با این سعه است و برخی تصریح کرده اند تنها شرطی که در تنجی علم اجمالی لازم است، این است که تمام اطراف عقلاً مقدور باشد، بنابراین در مثال إناء نجس اگر احد اطراف علم اجمالی در شانگهای چین هم باشد از آن جایی که عقلاً ارتکاب آن مقدور است، پس علم اجمالی منجی است.<sup>۱</sup>

۱. حاشیة المکاسب (للیزدی)، ج ۱، ص ۳۱:

قد بینا هناک أنه بناء على الإغماض عن الأخبار الدالة على البراءة في مطلق الشبهة و خصوص الشبهة المحصورة و العمل بمقتضى العقل الحاكم بوجود الاحتياط في صورة العلم الإجمالی لا فرق بين صورة كون جميع الأطراف موردا للابتلاء و خروج بعضها عنه و ذلك لأن الابتلاء لا يكون من شرائط أصل التکلیف و ليس حاله حال القدرة بل ليس شرطا لتوجيه الخطاب فعلا إذ ليس التنجی إلا عبارة عن حکم العقل بصحة العقاب و عدمه ليس إلا معذورية المكلف بحکم العقل و إلا فليس وراء التکلیف الواقعی تکلیف آخر لیکون تکلیفا فعليا و التکلیف الواقعی شأنیا و ليس أيضا للواقع مرتبتين مرتبة الواقعیة و مرتبة الفعلیة و لا يتفاوت کیفیة الخطاب الواقعی بالنسبة إلى الجاهل و العالم و المبتلى و غیر المبتلى.

و حیثند فنقول إن ملاک وجود الاحتياط في الشبهة المحصورة في حکم العقل و هو عدم إمكان الرجوع إلى الأصل للزوم التناقض أو طرح التکلیف المعلوم موجود في صورة خروج بعض الأطراف عن الابتلاء أيضا و ذلك لأن المناط هو وجود الواقع و العلم به و هو متحقق نعم لو كان الطرف الذى لا يكون موردا للابتلاء ممّا لا يكون مقدورا عرفا و عادة تمّ ما ذكره المصنف و إلا فمجرد عدم الابتلاء العادى غیر كاف ... و ذلك لأن الابتلاء لو كان شرطا فإنما يكون بالنسبة إلى التنجی لا إلى أصل التکلیف فهو شرط عقلى في مرتبة متأخرة عن مرتبة المطلق فلا يكون الإطلاق وافیا بدفع الشکّ الرجوع إلى حکم العقل فهو نظیر الشکّ في شرائط طریق الامتثال كما هو واضح و بالجملة التمسک بالإطلاق إنما یصحّ إذا كان الشکّ في تقييد المطلق بحسب مفاده الذى هو التکلیف الواقعی و المفروض أن الشرط المفروض بناء على تمامیة شرط فی التنجی لا فی أصل التکلیف الواقعی و تمام الکلام فی محلّه.

بنابراین این که مرحوم شیخ صورتی را که بعض اطراف شبهه‌ی محصوره خارج از ابتلاء باشد، ملحق به غیر محصوره و در نتیجه ملحق به صورت اول کردند، درست نیست.

### مبنای مختار: عدم تنجز علم اجمالی در صورت خروج بعض الاطراف از محل ابتلاء

ما در اصول مبنای شیخ را در اشتراط تنجز علم اجمالی به مورد ابتلاء بودن تمام اطراف پذیرفتیم و قائل شدیم در صورتی که بعض اطراف علم اجمالی خارج از ابتلاء باشد، مانعی از تمسک به اصل در اطراف مورد ابتلاء نیست.

زیرا تنها دلیل عدم جریان اصول نافی تکلیف در تمام اطراف علم اجمالی، استهجان عقلائی آن است؛ یعنی چون تمسک به اصول در تمام اطراف علم اجمالی عقلاً مستهجن است، در همه‌ی اطراف جاری نخواهد بود و در بعضی دون بعضی دیگر نیز چون ترجیح بلا مرجح است جاری نمی‌شود. اما اگر بعض اطراف از محل ابتلاء خارج باشد، مانعی از جریان اصل در اطراف مورد ابتلاء وجود ندارد؛ چون دیگر در تمام اطراف اصل جاری نیست تا مستهجن باشد.

به عنوان مثال دو إنائی که علم اجمالی به نجاست احدهما داریم، اگر در هر دو إناء اصل نافی جاری باشد، عقلاً مستهجن است؛ زیرا شارع از یک طرف حکم به وجوب اجتناب از نجاست کرده و از طرف دیگر به صرف مردد شدن نجاست بین دو ظرف، اجازه‌ی ارتکاب آن را می‌دهد! پس در هر دو طرف نمی‌توان اصل نافی تکلیف جاری کرد و در یکی دون دیگری هم ترجیح بلا مرجح لازم می‌آید که معقول نیست. اما اگر یکی از این دو ظرف، از محل ابتلاء خارج باشد - مثلاً در شانگهای چین باشد - جریان اصل در طرف مورد ابتلاء مانعی ندارد و در طرف دیگر به جهت عدم ابتلاء، اصل جاری نیست.

بنابراین در مورد مثالی که مرحوم شیخ ذکر کرد می‌گوییم: از آن جایی که جاریه‌ی ام ولد سلطان خارج از ابتلاء زید است، پس جریان اصل نسبت به جاریه‌ای که سلطان هبه کرده بلامعارض است.

### راه حل دیگری از سید خوئی رحمته‌الله بر جواز تصرف در این صورت

سید خوئی با این که مانند سید یزدی رحمته‌الله مخالف مبنای شیخ در اشتراط مورد ابتلاء بودن تمام اطراف علم اجمالی در تنجز تکلیف است و فقط تنجز تکلیف را منوط به مقدور بودن اطراف عقلاً می‌داند، با این

۱. مصباح الفقاهة، ج ۱، ص ۴۹۵:

و یرد علیه ما ذکرناه مفصلاً فی علم الأصول، و حاصله: أن کون الشبهة محصورة أو غیر محصورة، أو خروج بعض أطرافها عن محل الابتلاء

حال در این جا قائل به وجوب احتیاط نمی‌شود<sup>۱</sup> و راه حلی برای فرار از وجوب اجتناب در این موارد ارائه می‌دهد و آن این‌که:

مانعی از جریان قاعده‌ی ید در مورد جاریه‌ای که سلطان هدیه داده نیست؛ زیرا تنها مانعی که این جا متصور است آن است که جریان قاعده در مورد جاریه‌ی مُهداة با جریان قاعده در مورد جاریه‌ی ام ولد سلطان معارضه کرده و تساقط نمایند، ولی این مانع در این جا وجود ندارد؛ زیرا قاعده در مورد ام ولد سلطان جاری نمی‌باشد، البته نه به خاطر این‌که از محل ابتلاء زید خارج است، بلکه به خاطر این‌که تصرف در آن جاریه برای زید به هر حال حرام است؛ چه ملک سلطان باشد و چه نباشد، بنابراین چون شک در حرمت ندارد، پس قاعده‌ی ید اثری نداشته و جاری نمی‌شود، در نتیجه جریان قاعده‌ی ید در مورد جاریه‌ی مُهداة بلا معارض می‌شود.<sup>۲</sup>

سید خوئی رحمته‌الله مثال دیگری ذکر می‌کند و می‌فرماید: اگر یکی از دو اسب سلطان غصبی بوده، یکی را به زید هدیه دهد و دیگری را نزد خود نگه دارد، برای زید جایز است در آن تصرف کند؛ زیرا قاعده‌ی ید نسبت به آن جاری است و نسبت به آن اسبی که نزد خود نگه داشته جاری نیست؛ چون به هر حال تصرف زید در آن اسبی که سلطان نزد خود نگه داشته حرام است؛ چه ملک سلطان باشد و چه نباشد، پس قاعده‌ی

---

لیس مناطا فی تنجیز العلم الإجمالی، لعدم الدلیل علیه من العقل أو النقل، بل الحجر الاساسی فی تنجیزه ان یکون ارتکاب کل فرد من أطراف الشبهة مقدورا للمکلف بالقدرة العقلیة، و إلا فهو لا یوجب التنجیز، لقبیح التکلیف بأمر غیر مقدور للمکلف، و علیه فان کان جمیع أطراف الشبهة هنا مقدورا للمکلف کان العلم الإجمالی منجزا للتکلیف، و إلا فلا، سواء أ كانت الشبهة محصورة أم غیر محصورة، و سواء أ کان بعض الأطراف خارجا عن محل الابتلاء أم لا، و علی هذا فلا وجه لتفصیل المصنف فی المقام.

۱. زیرا قائل شدن به وجوب احتیاط لوازمی دارد که پذیرفتن آن مشکل است، از جمله این‌که اگر بدانیم مقداری از اموال کسی حرام است، تکلیف لزوم اجتناب از تمام اموالش منجز می‌شود، هر چند بعضی از اموالش خارج از ابتلاء ما باشد. و حتی اگر علم اجمالی داشته باشیم در میان اموال زید، بکر و عمرو حرامی وجود دارد، باید از همه‌ی اموال زید، بکر و عمرو اجتناب کنیم.

۲. همان:

و التحقيق أنه لا مانع من التصرف في هذه الصورة أيضا سواء كان أخذ المال من الجائر مجانا أم مع العوض، و ذلك من جهة الاعتماد على قاعدة اليد، فان من المحتمل ان يكون الحرام منطبقا على ما بيد الجائر دون ما أعطاه للغير، و لا فرق فيما ذكرناه بين ما كان المناطق في تنجيز العلم الإجمالی نفس العلم أو تعارض الأصول.

و الوجه في ذلك ان جریان قاعدة اليد في المال المأخوذ لا مانع عنه. و أما المال الآخر الباقي تحت يد الجائر فهو غير مشمول للقاعدة للعلم بحرمة التصرف فيه على كل من تقديري كونه غصبا و عدمه، و سيجيء بيان ذلك قريبا، و من هنا ظهر انه لو كان للجائر مركوبان، و كان أحدهما غصبا فأباح أحدهما لشخص و أبقى الآخر في يده فإنه جاز للمباح له ان يتصرف في ذلك، و اما لو أباح أحدهما و ملكه الآخر بیع و نحوه فإنه یحرم علیه التصرف في كليهما.

ید نسبت به آن جاری نیست و در نتیجه جریان قاعده در مورد اسبی که سلطان هدیه داده، بلا معارض است.

### اشکال بعض المشایخ بر راه حل سید خوئی رحمتهما

بعضی از مشایخ ما رحمتهما بر این راه حل سید خوئی اشکالی وارد کرده می‌فرماید: قاعده‌ی ید در چنین مواردی چون دارای اثر می‌باشد جاری است و در نتیجه این دو قاعده با هم تعارض و تساقط می‌کنند. اثر جریان قاعده در مثال جاریه‌ی ام ولد سلطان این است که زید می‌تواند إخبار به مالکیت سلطان نسبت به آن جاریه کند - چون قاعده‌ی ید اماره‌ی ملکیت است - در حالی که علم اجمالی داریم یا این إخبار مصداق دروغ و حرام است یا تصرف زید در آن جاریه حرام است، پس چون جریان قاعده در هر دو طرف دارای اثر بوده و مستلزم مخالفت عملیه‌ی قطعیه با حکم الزامی است، تعارض و تساقط می‌کنند.<sup>۱</sup> البته ایشان بعداً شفاهاً و به طور اجمال فرمودند من فعلاً راه حل دیگری دارم.

این اشکال بعض المشایخ رحمتهما اگر وارد باشد، طبق مبنای ما و شیخ نیز وارد است، چون گرچه تصرف در جاریه‌ی ام ولد سلطان برای زید خارج از ابتلاء است، ولی إخبار به این که آن جاریه ملک سلطان است که دیگر خارج از ابتلاء نیست!

لازمه‌ی پذیرفتن این اشکال آن است که اگر به نحو علم اجمالی بدانیم در بین اموال زید، عمرو یا بکر حرام وجود دارد، با هیچ کدام نمی‌توان معامله کرد؛ زیرا قاعده‌ی ید در تمام اطراف - حتی در اطرافی که از محل ابتلاء خارج است - حداقل به خاطر اثر إخبار جاری می‌شود و در نتیجه تعارض و تساقط می‌کنند، لذا باید احتیاط کرد.

---

۱. تبریزی، جواد بن علی، إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب، ج ۱، ص ۳۱۳:

لا يقال: ان العلم الإجمالی فی هذه الصورة منجز ...

فإنه يقال: إذا علم وجود الحرام فی سائر أمواله، و احتمال كون المأخوذ أيضاً حراماً، فلا بأس بإجراء قاعدة اليد فی المأخوذ. نعم إذا علم حرمة بعض أمواله و تردد ذلك البعض بین كونه جائزة أو ما هو عند الجائر، فلما ذكر من دعوى العلم الإجمالی بحرمة المأخوذ أو عدم جواز الإخبار بملكية سائر ما فی يده وجه، فإنه يكون أيضاً لیده علی سائر أمواله أثر، و هو جواز الإخبار بكونها ملكاً له.

ثم إن هذا الوجه كما ترى یجری حتی فی الشبهة غیر المحصورة، و التي لا يمكن عقلاً فیها ابتلاء المكلف بتمام أطرافها، فلا يحل المأخوذ فیها، لسقوط قاعدة اليد، و يكون عدم الجواز مقتضى استصحاب الفساد.

## راه حلی برای جریان اصول نافیه

بنا بر مبنای مختار و مشهور متأخرین - به خلاف بعض اعاضم و محققین - اگر اصل حاکم به خاطر تعارض با اصل دیگر تساقط کند، موضوع برای اصل محکوم پیدا شده و در نتیجه اصل محکوم جاری خواهد شد. به همین خاطر در ما نحن فیه می‌گوییم بعد از سقوط قاعده‌ی ید که اصل حاکم در مثال دو فرس سلطان است، اصل محکوم یعنی استصحاب بقاء این دو فرس در ملک مالک اوّل (قبل از سلطان) یا استصحاب عدم انتقال این دو فرس به سلطان جاری می‌شود.

جریان استصحاب عدم انتقال هر یک از دو فرس به ملک سلطان هم از آن جایی که مستلزم مخالفت عملیه‌ی قطعیه با علم اجمالی به انتقال یکی از دو فرس به ملک سلطان می‌باشد، این دو استصحاب با هم تعارض و تساقط می‌کنند<sup>۱</sup>، لذا نوبت به قاعده‌ی حلیت می‌رسد و زید می‌تواند در مورد اسبی که سلطان به او هدیه داده و شک در حلیت تصرف آن دارد، اصالة الاباحة جاری کند. البته این اصل بیش از اباحه‌ی تصرف افاده نمی‌کند، بنابراین تصرفاتی که متوقف بر ملکیت است با اصالة الحلیة نمی‌توان جواز آن را اثبات کرد؛ مگر این‌که با روشی ابتدا آن را به ملک خود منتقل کرده، سپس تصرفات مالکانه کند.

این‌که جریان اصالة الاباحة نسبت به اسبی که سلطان هدیه داده معارض ندارد؛ چون اسب دیگر سلطان قطعاً برای زید اباحه‌ی تصرف ندارد و اصالة الاباحة نسبت به آن اسب جاری نمی‌شود تا معارض با جریان اصل نسبت به اسبی که سلطان هدیه داده باشد.

در مورد مثال جاریه‌ای که سلطان هدیه داده نیز اصالة الاباحة بدون معارض جاری می‌شود.

## جوابی بر اشکال بعض المشایخ بنا بر مبنای مختار

بیان کردیم بعض المشایخ در مورد جریان قاعده‌ی ید نسبت به جاریه‌ای که سلطان هدیه داده، فرمودند معارض با جریان قاعده‌ی ید نسبت به جاریه‌ی ام ولد سلطان است؛ زیرا جریان این قاعده در مورد جاریه‌ی ام ولد سلطان دارای اثر بوده و آن، جواز إخبار به تملک سلطان بر آن جاریه است. بنابراین قاعده جاری شده با هم تعارض و تساقط می‌کنند.

ولی ما می‌گوییم جواز إخبار را در صورتی می‌توان به عنوان اثر برای قاعده‌ی ید تلقی کرد که این

---

۱. البته جریان استصحاب نسبت به طرف مقابل اسبی که سلطان هدیه داده، فقط به خاطر اثر إخبار نیست؛ زیرا در صورتی که مخبریه امر غیر شرعی باشد، ما چنین اثری را اصل مثبت می‌دانیم، بلکه به خاطر آن است که علاوه بر آن خود ملکیت، اثر شرعی است.

إخبار مبتلا به باشد، اما اگر طوری باشد که در معرض إخبار به آن نباشد، باز قاعده بی اثر بوده جاری نخواهد بود.

اگر صرف جواز إخبار مطلقاً - حتّی در صورت عدم ابتلاء - مجوّز جریان اصل و در نتیجه موجب تعارض و تساقط اصلین شود، لازمه اش آن است که در بسیاری از موارد که جریان اصل در بعض اطراف علم اجمالی عند الفقهاء مفروغ عنه و مسلم است و حتّی در بعضی موارد از لحاظ روایت هم مفروغ عنه است، نتوانیم جاری کنیم، از جمله:

### شواهدی بر عدم تأثیر جواز إخبار بر جریان اصل

۱. اگر در جایی شک در مذکّی بودن ذبیحه و در نتیجه شک در طهارت و حلّیت اکل آن داشته باشیم، قاعده‌ی سوق مسلمین جاری شده و حکم به حلّیت و طهارت آن می‌شود و حتّی در موثقه‌ی عمار سابطی بعد از آن که سائل فرض کرد می‌دانیم در سوق، کفار هم وجود دارند که ذبح شرعی نمی‌کنند، حضرت فرمودند «إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْمُسْلِمِينَ فَلَا بَأْسَ»؛ یعنی اگر مثلاً شصت درصد جمعیت، مسلمانان باشند مانعی برای استفاده از آن گوشت نیست، در حالی که کل قصابی‌های شهر، خصوصاً اگر شهر خیلی کوچک باشد، محصور و محدود است و اگر اثر إخبار مانع جریان قاعده در بعض اطراف باشد، چگونه می‌توانیم این را توجیه کنیم؟!

۲. اگر در ثوب مشترک بین دو نفر، اثر احتلام و جنابت مشاهده شود به گونه‌ای که علم اجمالی حاصل شود یکی از دو نفر محتلم شده، در این جا فقهاء ظاهراً بالاتفاق فتوا داده‌اند که در واجدی المنی فی الثوب المشترك هر کدام می‌توانند استصحاب عدم جنابت جاری کنند، فقط در اقتدای یکی به دیگری در نماز گفته‌اند نماز مأوموم باطل است؛ زیرا یا خودش جنب است یا امام، که در هر صورت نماز مأوموم باطل است. اما در غیر نماز جماعت، هر کدام می‌توانند استصحاب عدم جنابت جاری کنند و به وظائفشان عمل کنند<sup>۲</sup>

---

۱. وسائل الشیعة، ج ۳، تنمة کتاب الطهارة، ابواب النجاسات والاونی والجلود، باب ۵۰، ح ۵، ص ۴۹۱ و تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۶۸:  
و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] يَسْأَلُهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَعْدٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: لَنَا بَأْسٌ بِالصَّلَاةِ فِي الْفِرَاءِ الْبِمَانِيِّ وَفِيمَا صُنِعَ فِي أَرْضِ الْإِسْلَامِ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ فِيهَا غَيْرُ أَهْلِ الْإِسْلَامِ قَالَ: إِذَا كَانَ الْغَالِبُ عَلَيْهَا الْمُسْلِمِينَ فَلَا بَأْسَ.  
۲. این فتوا می‌تواند شاهد بر این نیز باشد که اگر جریان اصل در بعض اطراف، فقط در بعضی شرایط دارای اثر باشد، نمی‌تواند به طور کلی معارض جریان اصل در طرف دیگر باشد؛ زیرا این که زید می‌تواند مأوموم واقع شود و جریان اصل نسبت به عمرو را دارای اثر کرده و باعث تعارض اصلین شود، این اثر به طور کلی باعث نشده تا زید نسبت به خودش اصل جاری نکند. پس از این مطلب می‌توان نتیجه گرفت اگر اطراف بالفعل مورد ابتلاء باشد، اصل در آن‌ها جاری شده و تعارض می‌کنند، اما اگر بالفعل مورد ابتلاء نباشد و در شرایط خاصی مورد ابتلاء باشد،

در حالی که اگر جواز اخبار، به عنوان اثر تلقی شود و هر کدام با استصحاب عدم جنابت دیگری بتواند اخبار به عدم جنابت او کند، لازمه اش تساقط استصحابین و تنجز علم اجمالی می شود که دیگر در این صورت اتفاق فقهاء جایگاهی نخواهد داشت.

۳. اگر اثر اخبار مجوز جریان اصل در اطراف خارج ابتلاء و بدون اثر باشد و موجب تعارض و تساقط اصول شود، چگونه می توان روایاتی که می فرماید «كُلُّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَحَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَوْ حَرَامٌ حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ» با این که ظهور اولی آن شبهات موضوعیه است را توجیه کرد؟! در بعض این روایات وقتی در مورد پنیر [به خاطر شبهه‌ی موضوعیه] سؤال شد، حضرت در جواب می فرمایند: مادامی که علم پیدا نکردی از میته است و حرام را بعینه نشناخته‌ای، می توانی از آن بخوری و فرمودند: «أَمِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حَرْمًا فِي جَمِيعِ الْأَرْضِينَ؟»<sup>۱</sup> در حالی که علم اجمالی وجود دارد بعضی حرام است.

این موارد می تواند به عنوان مؤید این باشد که صرف امکان اخبار در حالی که غفلت از آن دارد، نمی تواند مانع از جریان اصل در اطراف مورد ابتلاء باشد.

و نکته‌ی اصلی همان چیزی است که گفتیم: تنها مانع جریان اصل در تمام اطراف، استهجان عرفی آن است؛ یعنی هرگاه جریان اصل در تمام اطراف، استهجان عرفی - بآی وجه - داشته باشد، همین موجب انصراف و عدم جریان اصل می شود، ولی اگر در جایی جریان اصل استهجان عرفی نداشته باشد، هرچند به خاطر خروج بعض اطراف از محل ابتلاء یا به خاطر غفلتی که عقلاً قابل اعتناء است، مانعی از جریان اصل در اطراف مورد توجه و ابتلاء نیست و در اطراف دیگر جاری نمی باشد.

این جواب - که اخباری که مورد غفلت است نمی تواند به عنوان اثر مجوز جریان اصل باشد - هم در اصولی مانند استصحاب کاربرد داد - هرچند در مورد استصحاب جواب‌های دیگری نیز ذکر کرده‌ایم<sup>۲</sup> - و هم در مثل قاعده‌ی ید [و سوق مسلمین] که از امارات است؛ زیرا قاعده‌ی ید [و سوق مسلمین] گرچه از

---

نمی تواند مانع جریان اصل در طرف مقابل باشد. امیرخانی

۱. همان، ج ۲۵، بقیة کتاب الأَطْعَمَةِ وَ الْأَشْرَبَةِ، ابواب الاطعمه المباحة، باب ۶۱، ح ۵، ص ۱۱۹ و المحاسن، ج ۲، ص ۴۹۵:

و [أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ] عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَانَ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْجُبْنِ فَقُلْتُ لَهُ: أَخْبَرَنِي مَنْ رَأَى أَنَّهُ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ فَقَالَ: أَمِنْ أَجْلِ مَكَانٍ وَاحِدٍ يُجْعَلُ فِيهِ الْمَيْتَةُ حَرْمًا فِي جَمِيعِ الْأَرْضِينَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مَيْتَةٌ فَلَا تَأْكُلْهُ وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ فَاشْتَرِ وَ بَعْ وَ كُلْ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْتَرِضُ السُّوقَ فَاشْتَرِي بِهَا اللَّحْمَ وَ السَّمْنَ وَ الْجَبْنَ وَ اللَّهُ مَا أَظُنُّ كُلَّهُمْ يُسْمُونَهُ هَذِهِ الْبَرْبَرُ وَ هَذِهِ السُّودَانُ.

۲. رجوع شود به رساله‌ی قول به غیر علم.

امارات است، اما در عرض سایر امارات نیست [که اگر اثر هم نداشته باشد جاری باشد] بلکه برای تمشیت امور مسلمین وضع شده و در جایی جاری می‌شود که اثری بر آن مترتب باشد؛ خصوصاً با توجه به این که در مورد قاعده‌ی ید روایتی که اطلاق داشته و از لحاظ سند هم تمام باشد وجود ندارد، هرچند مؤیداتی از روایات دارد و جزء قواعد مسلمی است که قابل تشکیک نیست.

تقریر متن: عبدالله امیرخانی

استخراج منابع و روایات: جواد احمدی